آرای سیاسی فقها در دوره صفویه و قاجاریه

نقش علمای شیعه در نهضت مشروطه

■ محمد طاهری

بخش پایانی

به بیان دیگر، از نظر سید جمال الدین، استبداد داخلی و استعمار خارجی، مهمترین و مزمن ترین درد جامعه اسلامی است که به خود باختگی در مقابل غرب، دوری از عقل، راحت طلبی، تفرقه بین دولت های اسلامی و سرانجام به ضعف و عقب ماندگی مسلمانان می انجامد. وی برای درمان این دردها و بیماریها، راه های زیر را پیشنهاد می داد:[۲۱]

۱ـ مبارزه با خودکامگی مستبدان؛
۲ـ مجهز شدن به علوم و فنون جدید؛[۲۲]
۳ـ بازگشت به اسلام نخستین و دور ریختن خرافات و پیراهه ها و ساز و برگ هایی که به اسلام در طول تاریخ بسته شده است؛
۴ـ ایمان و اعتقاد به مکتب اسلام؛
۵ـ مبارزه با استعمار خارجی؛
۶ـ اتحاد اسلام؛
۷ـ دمیدن روح پرخاشگری و مبارزه و جهاد به کالبد نیمه جان جامعه اسلامی؛
۸ـ مبارزه با خود باختگی در برابر غرب.»[۲۳]

در واقع، سید جمال الدین دو هدف عمده داشت: دمیدن روح تازه در کالبد شرق و برانگیختن آن، علیه نفوذ و استیلای غرب[۲۴]؛ به دیگر سخن، او می خواست مردم را آگاه و بیدار نماید و سپس آنها را علیه استعمار و استبداد متحد سازد.[۲۵]

میرزای نائینی

میرزا محمد حسین نائینی غروی در ۱۲۴۰ ش. در نائین اصفهان متولد و پس از تحصیلات اولیه و به منظور تکمیل آن، راهی اصفهان، سامرا، کربلا و نجف شد. وی از محضر استادانی چون آقا نجفی اصفهانی (در فلسفه و کلام) و میرزای بزرگ[۲۶] (در فقه و اصول) کسب فیض کرد. با آغاز انقلاب مشروطیت، نزدیکترین مشاور و رایزن آخوند خراسانی بود و نیز یکی از معتبرترین رساله های دفاع از مشروطیت را به نام «تنبیه الامّة و تنزیه المله» به رشته تحریر درآورد که اینک یکی از کتب معتبر در اندیشه سیاسی مسلمانان معاصر به شمار می رود. مرحوم نائینی پس از یک عمر مجاهده علمی و سیاسی، در سن ۷۶ سالگی دار فانی را وداع گفت.[۲۷]

مرحوم نائینی در مشروعیت بخشی به مشروطیت، سخن بسیار گفته است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

مرحوم نائینی، حکومتها را به دو دسته تقسیم کرد:[۲۸]

اول حکومت تسلطیه، تحکمیه یا استبدادی، دوم حکومت مقیده، محدوده یا مشروطه. حکومت مشروطه از نظر نائینی، به یکی از دو صورت ذیل ظاهر و متجلی می شود: الف. حکومت کامل و عاری از عیب معصوم علیه السلام، از آن جهت مشروطه است که معصوم علیه السلام، از عصمت برخوردار است و این صفت، آنان را در اطاعت و پیروی شهوات و آمال استبدادی باز می دارد. ب. حکومت مشروطه غیر معصوم علیه السلام، این حکومت اگر چه خالی از عیب نیست، ولی بر حکومت استبداد رجحان دارد.[۲۹]

مرحوم نائینی در اثبات مشروعیت مشروطیت، علاوه بر ادله عقلی مزبور، به دلایل فقهی نیز اشاره دارد. برخی از این دلایل به قرار ذیل است:

۱ـ اوقتی ممکن نیست سلطانی را از ارتکاب تمام منکرات و از جمله، غصب حکومت بازداشت،[۳۰] ولی این امکان هست که با محدود کردن دایره اختیار و سلطه او، وی را از ارتکاب منکرات دیگری نهی کرد و در نمود، نباید در اقدام استقرار حکومت مشروطه کوتاهی کرد».

۲ـ با توجه به «نیابت مجتهد جامع الشرایط در امور حسبیه[۳۱] و وجوب اقامه «بعض ممالک اسلامیه»... بر فقها و علما فرض است... با تحدید (محدود کردن) استبداد و استقرار مشروطیت، در جهت مهمترین وظایف حسبیه، که همان نظم ممالک اسلامی و حفظ بیضه اسلام است، اقدام کنند.»

۳ـ وقتی فقها قادر نیستند در عصر غیبت، به ادای تمام وظیفه خود در تحدید کامل سلطنت مطلقه بپردازند، بر آنان واجب است تا به قدر ممکن، به تحدید سلطنت و مشروطه کردن آن مبادرت کنند.»[۳۲]

مرحوم نائینی بر این نظر بود که نمایندگان مجلس، چون به اذن مجتهدان به قانونگذاری می پردازند، و مصوبات آنان، به وسیله مجتهدان عادل و عالم نظارت می شود،[۳۳] کارشان مشروع است. همچنین، دلیل دیگر مشروعیت قانونگذاری از سوی مبعوثان ملت آن است که آنان صرفا به قانونگذاری در اموری اقدام می کنند که شرع مقدس در مورد آن، نظر صریحی ابراز نکرده است. این مسائل، که بیشتر شامل مسائل سیاسی، چون دخل و خرج کشور می شود، تابع مقتضیات زمان است و مشورت در آن، از نظر شریعت اسلامی مانعی ندارد، در حالی که مشروعه خواهان، به رهبری شیخ فضل ا... با قانونگذاری از سوی مجلس مخالفت می کردند و معتقد بودند که قانونگذار خداوند است و بشر مجاز نیست به وضع قانون بپردازد.[۳۴]

افزون بر آن، اختلاف نظرهای دیگری بین شیخ فضل ا... و مرحوم نائینی وجود داشت. به عنوان مثال، شیخ فضل ا... با آزادی مطلق از آن جهت که به رهایی و دست کشیدن از قید و بندهای دینی و به انتشار عقاید کفرآمیز می انجامد، مخالف بود؛ ولی نائینی، آزادی را به معنای رهایی از استبداد، بیان مصالح و مفاسد خلق و خلاصی از هر گونه زور و ستم، و نه رهایی از قید عبودیت و بندگی خدا می دانست.[۳۵] همچنین، مشروعه خواهان، شعار مساوات و برابری مشروطیت را خلاف شریعت معرفی می کردند، اما منظور نائینی از مساوات، مساوی بودن آحاد ملت با والی در برابر قانون و اجرای آن بود.[۳۶]

شیخ فضل ا... نوری

وی در ۱۲۵۷ ش. در روستای لاشک در منطقه کجور مازندران متولد شد. در بخش بلده شهر نور درس خواند و سپس برای تکمیل تحصیلات دینی، نخست به تهران و سپس به نجف و سامرا رفت. او از شاگردان طراز اول میرزا محمد حسن شیرازی (میرزای بزرگ) بود و خود نیز شاگردانی چون شیخ عبدالکریم حائری یزدی[۳۷] تربیت کرد. وی که با اشاره و رهنمود میرزای بزرگ، به ایران عزیمت کرد، در جنبش تنباکو نقشی ممتاز داشت.[۳۸] با آغاز نهضت مشروطه، با مشروطه خواهان همراه شد؛ ولی پس از آن که مشروطه به ضدیت با شریعت روی آورد، شیخ فضل ا... به مخالفت با مشروطه منحرف شده پرداخت.[۳۹] مشروطه خواهان این اقدام شیخ را مخالفت با اصل مشروطه تلقی کردند و او را به دار آویختند.[۴۰]

شهید شیخ فضل ا... نوری، برای اصلاح و نجات مشروطه از زوال و انحطاط، قانونگذاری را به مشروعه ضروری می دانست. هواداری از مشروعه که به معنای برپایی حکومت دینی مقیده به احکام الهی، مطابق با قرآن مجید، شریعت احمدی و برپایه قوانین شرعی است، مهمترین و برجسته ترین اندیشه سیاسی او به شمار می رود؛ بدان گونه که آرای سیاسی دیگری، از اندیشه مشروعه طلبی اش نشأت می گیرد. بنابراین، فهم اندیشه های سیاسی شیخ فضل ا...، مشروط و منوط به درک اندیشه مشروعه خواهی اوست.[۴۱]

اعتقاد شیخ به قانون، قانونگذاری و مجلس، متأثر از اندیشه شریعت طلبی (مشروعه خواهی) اوست. از نظر شیخ، حفظ نظام عالم در گرو وجود قانون است. بهترین قوانین نیز قانون الهی است و کاملترین و جامع ترین وجهه این قانون را که تأمین کننده نیاز همه نسلها و عصرها و تأمین کننده سعادت دنیا و آسایش آخرت است، فقه شیعه ارائه می دهد. بنابراین، نیازی به وضع قانون جدید نیست و هیچ کس حق ندارد به جعل قانون بپردازد، مگر این که آنچه به نام قانون وضع می شود، برای تنظیم و اصلاح روابط اجتماعی باشد، آن هم مشروط به آن که مخالف شریعت اسلامی و فقه جعفری نباشد.[۴۲] پافشاری شیخ در گنجاندن اصل نظارت فقها و مجتهدان بر مصوبات مجلس در متمم قانون اساسی، در همین راستا قابل درک است.[۴۳]

شیخ درباره آزادی نیز نظریاتی مطابق شریعت اسلامی و خلاف آرای مشروطه خواهان داشته است. به بیان مفصلتر، وی در مهاجرت کبرا در پاسخ به این سخن آیت ا... طباطبایی که «مشروطه، آزادی کامل برای ملت می آورد» گفت: «آزادی کامل که هر فرد برای هر کاری آزاد باشد... در اسلام نیست. «اندکی پس از مراجعت از هجرت کبرا، برخی از روزنامه های مشروطه طلب به استهزای آرمانهای مذهبی مردم ایران پرداختند و شیخ برای جلوگیری از تکرار و یا تشدید این اقدامات، پیشنهاد گنجانیدن اصل «نظارت علمای دین بر اصل آزادی مطبوعات» را مطرح کرد که هیچگاه مورد توجه مشروطه خواهان قرار نگرفت؛[۴۴] در حالی که شیخ، با آن آزادی که منجر به توهین به مقدسات دینی، انبیا علیهم السلام، ائمه معصوم علیهم السلام، اولیا و اشاعه عقاید کفرآمیز، ترویج منکرات و افکار غربی شود، مخالف، و با آزادی مشروع، موافق بود.[۴۵]

نتیجه

اندیشه سیاسی عصر صفویه، برآیند اندیشه سیاسی شیعی عصر صفویه برآیند اندیشه سیاسی شیعی دوره های گذشته است و اندیشه سیاسی قاجاریه نیز از فرایند تکاملی اندیشه سیاسی دوره صفوی تأثیر پذیرفته است. که خود نیز، زمینه ساخت اندیشه و استقرار ولایت فقیه از سوی امام خمینی رحمه ا... را فراهم آورد. در مجموع، می توان ادوار مهم اندیشه سیاسی شیعه را بدین شرح برشمرد:

۱ـ دوران امامت که از رحلت پیامبر اکرم صلی ا... علیه و آله تا غیبت امام عصر (عج) ادامه یافت. محور اندیشه سیاسی این دوره، بر حقانیت حکومت علی علیه السلام و یازده فرزندش استوار بود، به آن دلیل که آن پرایه، وصیت پیامبر صلی ا... علیه و آله در حادثه غدیر و نیز شایستگی های دیگر، لایقتر از همگان به احراز مقام امامت و خلافت بوده اند.[۴۶]

۲ـ دوران رویکرد به پذیرش سلطانی که در صدد اجرای مقررات دینی است و آن، از غیبت کبرای امام زمان (عج) آغاز، تا روی کارآمدن صفویان به طول انجامید. دلیل گرایش به نظام حکومتی و همکاری با آن، ضرورت اداره زندگی سیاسی و اجتماعی مردم در غیبت امام معصوم علیه السلام بود. از این رو، شیعه، با فرق گذاشتن بین سلطانی که می خواهد به اسلام عمل کند و یا نکند، مجوز همکاری با عدم همکاری با سلطان را از سوی علمایی چون شیخ بهایی دریافت کرد.[۴۷]

۳ـ دوره مشروعیت بخشی به سلطان متمایل به اجرای اسلام، که شاهان صفویه، تا مشروطه را در بر می گیرد؛ در آغاز به استقرار حکومت شیعی فراگیر منتهی شد، از این جهت، محقق کرکی بر آن شد که قدرت و حکومت چنین پادشاهانی را مشروع بداند. در پی آن، محمد باقر مجلسی و دیگران، قبل و بعد از او مسؤولیتهای حساس دولتی که پیش از آن سابقه نداشت را پذیرفتند. اما در واقع، معلوم نبود که مشروعیت علما، از آن پادشاه است و یا مشروعیت پادشاه در ید قدرت علماست.[۴۸]

۴ـ دوران رویکرد به حکومت مردمی و عرفی که آغاز آن، انقلاب مشروطه و پایان آن، مشروطه سوم (پهلوی دوم) است، به آن دلیل اتفاق افتاد که با پایان یافتن حکومت شاهان صفوی، بار دیگر، استبداد عریان به صحنه سیاسی بازگشت، وابستگی دولتهای بعدی به اجانب پدید آمد و گسترش یافت. این عوامل، به علاوه، بیداری فزاینده افکار عمومی اجتماعی شیعه، باعث شد که شیعه دریابد چاره رفع استبداد و قطع استعمار، تنها در گرو پدید آوردن محدودیت قانونی برای شاهان است. چنین حکومتی، نه بهترین حکومت دلخواه، بلکه تنها انتخاب بد از بدتر بود. اوج گرایش به استقرار حکومت مبتنی بر قانون، - البته نه قانون اسلامی و بشری، بلکه قانون اسلام - در برپایی نظام جمهوری اسلامی ایران بر پایه اندیشه ولایت فقیه حضرت امام خمینی رحمه ا... متجلّی شد. این واقعه، امید شیعه به امکان فراهم آوردن زمینه های ظهور حکومت عادل امام عصر علیه السلام را تشدید کرد.

اندیشه سیاسی عصر صفویه برآیند اندیشه سیاسی شیعی دوره‌های گذشته است و اندیشه سیاسی قاجاریه نیز از فرایند تکاملی اندیشه سیاسی دوره صفوی تأثیر پذیرفته است

عکس: Corbis

در شماره قبل که روز پنجشنبه ۳۱ خرداد ماه چاپ شد به نقش برخی از علمای شیعه مانند محقق کرکی، شهید ثانی، سیدجمال الدین اسدآبادی و... در حیات سیاسی و اجتماعی ایران اشاره کردیم. اینک بخش پایانی پیش روی شماست.

بی نوشت:

۱ـ آنچه در این نوشته آمده است، تلخیصی است از آرای علمای شیعه.

۲ـ در برخی از منابع، عبدالعلی آمده است.

۳ـ شیخ الاسلام عالی ترین و مطلع ترین مقام قضایی بوده است.

۴ـ عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، فقهای نامدار شیعه، کتابخانه مرعشی نجفی، بی تا، قم، صص ۱۸۳ـ۱۷۶؛ جرفادقانی، علمای بزرگ شیعه، از کلینی تا خمینی، انتشارات معارف اسلامی، قم، ۱۳۶۴، صص ۹۲ـ۸۹.

۵ـ همان.

۶ـ جمعی از نویسندگان، دانۀالمعارف تشیع، بنیاد خیریه و فرهنگی شط، تهران، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۳۵۵؛ آن کی.اس. لمبتون، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه عباس صالحی و محمد مهدی فقیهی، عروج، تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۳۵.

۷ـ حامد الگار، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ترجمه ابوالقاسم سری، توس، تهران، ۱۳۵۹، ص ۳۴.

۸ـ رسول جعفریان، دین و سیاست در دوره صفوی، انصاریان، قم، ۱۳۷۰، صص ۱۴۱ـ۱۳۳.

۹ـ در برخی منابع، به جای سلمان، سلیمان آمده است.

۱۰ـ رسول جعفریان، پیشین، ص ۱۴۳؛ آن کی.اس. لمبتون، پیشین.

۱۱ـ در بعضی منابع، از جایزه و نه هدیه سخن رفته است.

۱۲ـ حود ۱۱۳/.

۱۳ـ حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء الدین خرم شاهی، خوارزمی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۲۹۶.

۱۴ ـ رسول جعفریان، پیشین، ص ۱۴۴؛ آن کی.اس. لمبتون، پیشین، ص ۲۴۶.

۱۵ـ رسول جعفریان، پیشین، ص ۱۹۷؛ و ۱۷۴، ۱۶۷، ۳۴؛ جمعی از نویسندگان، دائرة المعارف تشیع، ص ۳۵۵؛ جرفادقانی، پیشین، ص ۹۲.

۱۶ـ همان.

۱۷ـ شمس الدین محمد بن مکی عاملی، به شهید اول معروف است. ق

۱۸ـ رسول جعفریان، پیشین، صص ۱۹۸ ـ ۱۹۷؛ جمعی از نویسندگان، پیشین، ص ۳۶۶؛ جرفادقانی، پیشین، صص ۹۳ ـ ۹۲.

۱۹ـ شهید اول در جبل عامل لبنان در ۷۳۴ ش. به دنیا آمد. وی در دانش، فقاهت و زهد سرآمد روزگار بود. عالی ترین اثر وی اللمعة الدمشقیة نام دارد، که یکی از مهم ترین منابع فقهی شیعه به شمار می رود. او را در ۷۸۶ ش. به اتهام واهی ارتباط با سربداران وارتداد در دین اعدام کردند.

۲۰ـ آن کی.اس. لمبتون، پیشین، ص ۲۴۹.

۲۱ـ علمای اهل سنت معتقد به وجوب نماز جمعه اند، به عقیده آنها، حکومتها مجازند بر نماز جمعه نظارت داشته باشند و ائمه جمعه را انتخاب نمایند.

۲۲ـ نقلب نامه دمخدا، ذیل کلمه اخباری: اخباری به کسی گفته می شود که حکایات و قصص را روایت کند و تنها به ظاهر احادیث تمسک نماید.

۲۳ـ رسول جعفریان، پیشین، صص ۱۲۸ ـ ۱۲۴.

۲۴ـ یکی از القاب شیخ بهایی فروغ دین و دولت است.

۲۵ـ داو کتابهای خلاصة الحساب و جبر و مقابله را در باب ریاضیات نوشته است.

۲۶ـ میرمیرا حمدی، دین و مذهب در عصر صفویه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳، ص ۷۱.

۲۷ـ شیخ بهایی، اربعین، ترجمه خاتون آبادی، حکمت، تهران، ۱۳۶۸، ص ۳۳۹.

۲۸ـ همان.

۲۹ـ ناسیونالیسم: یعنی ملی گرایی، ملیت پرستی، وطن خواهی.

۳۰ـ میرمیر احمدی، پیشین، ص ۷۲.

۳۱ـ تاج بخش، ایران در زمان صفویه، (بی جا، بی نا، بی تا)، ص ۴۰۱.

۳۲ـ ملاباشی علی ترین و بالاترین مقام روحانی بوده است. ر.ک: محمد ابراهیم باستانی ریزی، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، صفی علیشاه، تهران، ۱۳۵۷، ص ۸۱.

۳۳ـ حسین ابراهیم زاده، علامه مجلسی، مردی از فردا، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۱، صص ۴۹، ۵۵ و ۸۹؛ مصلح الدین مهدوی، زندگی نامه علامه مجلسی، عصامزاده، (بی نا)، تهران، ج ۱، ص ۲۲۸.

۳۴ـ آن کی.اس. لمبتون، پیشین، ص ۲۴۳.

۳۵ـ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۲، ج ۷۵، ص ۲۴۴ و ۳۸.

۳۶ـ جمعی از نویسندگان، پیشین، ص ۳۵۶.

۳۷ـ محمد رضا حکیمی، پیدارگران اقالیم قبله، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، (بی تا) تهران، ص ۹.

۳۸ـ محمد باقر مقدم، سید جمال الدین اسدآبادی، غربو بیداری، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۲، ، صص ۲۰، ۲۰ و ۵۰.

۳۹ـ مرتضی مدرسی چهاردهی، سید جمال الدین و اندیشه های او، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۱، صص ۲۷۳ و ۲۴۷.

۴۰ـ مرتضی مطهری، نهضتهای اسلامی در صد ساله اخیر، صدرا، قم، ۱۳۵۸، ص ۲۱.

۴۱ـ هدایت ا... ستوده، تاریخ اندیشه های اجتماعی در اسلام، آوای نور، تهران، ۱۳۷۴، ۱۶۰.

۴۲ـ ماجد فخری، سیر فلسفه در جهان اسلام، ترجمه مرتضی اسعدی و دیگران، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۳۵۷.

۴۳ـ مرتضی مطهری، پیشین، صص ۳۵ ـ ۳۳.

۴۴ـ هدایت ا... ستوده، پیشین، ص ۱۶۱.

۴۵ـ محمد رضا حکیمی، پیشین، ص ۲۴.

۴۶ـ آقانجفی از رهبران روحانی قیام تنباکو در اصفهان و میرزای بزرگ، صاحب فتوای معروف تحریم استعمال توتون و تنباکو بود.

۴۷ـ محمد جواد صاحبی، اندیشه اصلاحی در نهضتهای اسلامی، کیهان، تهران، ۱۳۶۷، ص ۲۲۰.

۴۸ـ فوئق السیف، استبداد ستیزی یا تحلیلی از زندگی اجتماعی و دیدگاههای سیاسی علامه محمد حسین غروی نائینی، ترجمه محمد نوری و دیگران، کانون پژوهش، اصفهان، ۱۳۷۹، ص ۲۴۹.

۴۹ـ فلاح محسین زرگری نژاد، رسائل مشروطیت، کویر، تهران، ۱۳۷۴، ص ۸۳.

۵۰ـ محمد حسین نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله یا حکومت از نظر اسلام، ترجمه سید محمود طالقانی، شرکت سهامی انتشار، تهران، (بی تا)، ص ۶۷.

۵۱ـ امور حسبیه به اموری گفته می شود که شارع مقدس عدم انجام آن را نمی پذیرد، مانند امور حکومتی.

۵۲ـ فلاح محسین زرگری نژاد، پیشین، صص ۸۸ ـ ۸۷.

۵۳ـ مراد، اصل دوم متمم قانون اساسی است که نظارت چند فقیه را بر مصوبات مجلس لازم می دید.

۵۴ـ فلاح محسین زرگری نژاد، پیشین، ص ۸۸.

۵۵ـ حمید رضا مسعان، ماهیت حکومت اسلامی از دیدگاه آیا... نائینی، (بی جا، بی نا، بی تا)، ص ۳۵.

۵۶ـ همان، صص ۹۸ ـ ۹۶.

۵۷ـ مؤسس حوزه علمیه قم.

۵۸ـ نفر دوم، پس از میرزا حسن آشتیانی در جنبش تنباکو بود.

۵۹ـ ر.ک: مجید حسن زاده، شیخ فضل ا... در ظلمت مشروطه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۴، ص ۸۴. شیخ با اصل مشروطه مخالف نبود. او در این زمینه می گوید: «من و ا... با مشروطه مخالفت ندارم ـ من مخالف اساس مشروطیت و مجلس نیستم... اما مشروطه به همان شرایطی که گفتم.»

۶۰ـ فلاح محسین زرگری نژاد، صص ۲۰، ۲۴، ۴۶ و ۱۱۶.

۶۱ـ همان، صص ۱۹ ـ ۱۷.

۶۲ـ علی ابوالحسنی، پایداری تا پای دار، نور، تهران، ۱۳۶۸، صص ۵۵۲ ـ ۵۴۵.

۶۳ـ همان اصل دوم متمم قانون اساسی است.

۶۴ـ عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۱، صص ۲۸۵ ـ ۲۷۷.

۶۵ـ فلاح محسین زرگری نژاد، پیشین، صص ۵۳ ـ ۵۲؛ علی ابوالحسنی، ص ۵۵۵؛ مجید حسن زاده، پیشین، صص ۸۷ ـ ۸۴.

۶۶ـ جمعی از نویسندگان، صص ۳۶۰ ـ ۳۴۹.

۶۷ـ همان.

۶۸ـ همان.

۶۹ـ همان.

آواز خاک

نگاهی به روابط خارجی ایران در دوره رضا شاه

■ کریم جعفری

بخش دوم

در تمام طول این دوران به خصوص بین سال های ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۲، ایران با برگزیدن قالب گفت وگو برای حل مسایل و مشکلات خود، توانست گام های مهم و اساسی در راستای این امر بردارد. ایران در این زمان هم مانند دوره قاجار در سیاست خارجی خود با یک مشکل اساسی دست و پنجه نرم می کرد و آن هم رقابت شوروی و بریتانیا در منطقه بود، حفظ موازنه قوا میان این دو کشور زمانی برای ایران تحقق پذیرفت که در دوره دوم سلطنت رضاشاه نیروی سوم آلمان ها وارد عرصه سیاسی و اقتصادی ایران گردید. در این دوره هر چند ایران از بریتانیا در روابط دیپلماتیک فاصله می گرفت، اما هنوز هم می شد سایه سنگین آن کشور را بر اقتصاد ایران مشاهده نمود، نفوذ سنتی انگلیسی ها در میان بسیاری از سیاستمداران ایران، همچنین ایل های کوچ ساکن مناطق جنوبی و غربی کشور مانند بختیاری ها و قشقایی ها به همراه وجود شریان حیاتی امپراتوری بریتانیا یعنی شرکت نفت ایران و انگلیس و دو قرارداد ریز و درشت دیگر این حضور را تقویت می کرد. رضاشاه بر این هم واقف بود که سلطه انگلیس به عنوان پیروز نهایی جنگ اول جهانی در خلیج فارس و نفت ایران عملا بلا منازع است و این نواحی جزو حوزه های امنیتی امپراتوری بریتانیا به شمار می روند و این کشور برای حفظ منافعش در این نقطه از دنیا با هیچ قدرتی حاضر به معامله نیست و این نکته ای بود که صحت آن در جنگ دوم جهانی و هنگام هجوم انگلیسی ها به ایران مشخص شد.

روابط ایران و شوروی بر مبنای دیگری استوار بود. در اسفند ماه ۱۲۹۹، فوریه ۱۹۲۱، دو کشور در مسکو توافق کردند آنچه را که مربوط به گذشته است کنار گذاشته و روابط خارجی عادی خود را از سر گیرند، اما با مرگ لنین و به قدرت رسیدن استالین و علاقه وافر وی به بسط حوزه نفوذ شوروی به حوزه های سنتی امپراتوری تزاری که به مدت یک قرن در آن اعمال حاکمیت می کرد، می بینیم که به انحای گوناگون شوروی ها بر ایران فشارهای مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی را وارد می کنند. اختلافات مرزی، نفوذ کمونیست ها به داخل ایران، روابط تجاری و بازرگانی و همچنین خط ترانزیت کالا های ایرانی به مقصد اروپا به خصوص آلمان از دیگر مسایل موجود میان طرفین بود. روس ها به شدت از توسعه روز افزون انگلیسی ها در ایران نگران بودند و دولت ایران با استفاده از همین نگرانی یک موازنه قدرت را بین طرفین به وجود آورد و سعی کرد این موازنه را به هر ترتیب ممکن حفظ کند. به طور کلی روس ها چندان دلخوشی از ایران و حکومت رضاشاه نداشتند و وی را آلت دست انگلیسی ها می دانستند.

روابط ایران و آلمان شرایط خاص خودش را داشت.

چنانکه متذکر شدیم ایرانی ها با وارد کردن آلمان به صحنه سیاست و اقتصاد خود سعی کردند از نفوذ سنتی انگلیس و شوروی در ایران بکاهند، هدفی که با اغماض های هدفمند انگلیسی ها و روس ها تا اندازه ای عملی شد. در همین حال انگیسی ها خودشان تا اندازه ای راضی بودند که آلمانی ها در ایران حضور داشته باشند چرا که به این ترتیب هم آلمان که در راه بازسازی اقتصاد آسیب دیده از جنگ بود به یک بازار مطمئن جهت صادرات کالا ها و خدماتش دست می یافت، هم ایران می توانست با استفاده از کمک های فنی آلمان به اجرای طرح های توسعه ای خودش اقدام کند، بالاخره اینکه با حضور آلمان، انگلیس می توانست مطمئن باشد که روس نمی تواند به سادگی در ایران حضور فعال یابد. از جانب دیگر مقامات شوروی هم به همین نسبت به حضور هر چه بیشتر آلمان در ایران رضایت دادند و راه های ترانزیت کالا های ایرانی به مقصد آلمان را گشوده و در این امر تسهیلات و گاه تضییقاتی را در نظر گرفتند.

روابط ایران با فرانسه، آمریکا و سایر کشورهای جهان که به تازگی باب روابط سیاسی با آنها گشوده شده بود برای ایران در سطحی پایین تر مطرح بود هر چند ایران از فرانسه تسلیحات نظامی می خرید و دانشجویان دوره های عالی و نظامی ایران در مدارس و مراکز دانشگاهی آن کشور به تحصیل اشتغال داشتند اما هیچ گاه این روابط به سطحی بالا نرسید، حتی یک بار به دلیل شوخی مطوعاتی روزنامه ها و جملات فکاهی فرانسه که رضاشاه را عصبانی کرد و این روابط برای مدتی قطع شد. ایران و ایتالیا هم روابطی محدود داشتند و این کشور فقط سفارش ساخت چند قایق تورپدار به همراه تربیت افسران نیروی دریایی نوپای ایران را بر عهده داشتند. روابط ایران و آمریکا که در آستانه جنگ دوم جهانی به چهارمین شریک تجاری ایران تبدیل شده بود هم یک باره قطع گردید. روابط ایران با همسایگانش را می توان براساس حسن همجواری توصیف کرد. ایران و ترکیه برای حل اختلافات مرزی خود به روابطی حسنه دست پیدا کردند، به طوری که رضاشاه تنها سفر خارجی خود را به آن کشور انجام داد. روابط با افغانستان هم پس از حل اختلافات مرزی که با حکمیت ترکیه پایان یافت به خوبی پیش می رفت. هر چند ایران در ابتدا حاضر نشد عراق را به رسمیت بشناسد، اما کم کم سعی کرد واقعیت جدید را پذیرفته و این کشور را به رسمیت شناخته و سفارت خود را در آنجا دایر کند. اوج روابط ایران با همسایگانش را می توان در پیمان منطقه ای سعدآباد جست وجو کرد که طی آن کشورهای ایران، ترکیه، عراق و افغانستان بر سر پاره ای از مسایل چند جانبه به خصوص امنیتی و دفاعی به توافق رسیدند.

شاید وقتی دیگر

از دانشگاه اصفهان تا دانشگاه شهید بهشتی

باز هم آزمونی به نام دکتری تاریخ

■ رضا محمدی

چندی پیش در همین صفحه مطلبی چاپ شد با عنوان آزمونی بنام دکتری تاریخ. در ادامه این مبحث که قرار بر تداوم آن بود، یک بار دیگر به آزمون دکتری تاریخ می پردازیم. در مجال قبل به ذکر این نکته پرداخته شد که عموما در آخرین مرحله از پذیرش دانشجو یعنی مصاحبه علمی برخی از اساتید و مدیران گروه های تاریخ به شدت سلیقه ای عمل کرده و یا تحت فشار مجبور می شوند فردی خاص را در پایان بدون آنکه مستحق ورود به این مرحله خطیر باشد، عنوان دانشجوی دکتری داده تا پس از دفاع از بی مصرف ترین رساله دکتری - که مانند ورودش به دوره دکتری در دفاع نیز با اغماض اساتید رو به رو می شود - به عنوان هیئت علمی وارد یکی از موسسات آموزش عالی شده و به تربیت دانشجو بپردازد که معلوم است عاقبت تربیت او چیست؛ در این مورد به گروه تاریخ دانشگاه اصفهان اشاره کردیم که در طول ۶ سالی که دانشجوی دکتری گرفته همواره از این شیوه بسیار بد و ناعادلانه استفاده کرده و افراد شناخته شده ای را نیز به عنوان دانشجو گرفته اند که برخی از آنها هنوز از رساله خود دفاع نکرده اند.

شوربختانه آنکه دانشگاه اصفهان همانند آزمون برگذار کردنش نسبت به گزارش درج شده در این روزنامه به شدت بی اعتنائی به خرج داد و در مقام پاسخ هم بر نیامد، چه آنکه وزارت محترم علوم که در دوره مهر وزری می بایست مدافع حق دانشجوی مظلوم باشد نیز ساکت تر از همیشه تنها نظاره گر بود و هیچ پاسخی به آن نداد.

در حالی که در گزارش قبل نسبت به مرحله مصاحبه در آزمون دکتری و اعمال سلیقه اساتید صحبت به میان آمد، این بار در دانشگاه شهید بهشتی تهران و در گروه تاریخ آن اتفاقی رخ داد که باعث تحیر همگان شد. در فروردین ماه امسال پس از برگزاری آزمون دکتری قرار بر آن می شود تا حداکثر در نیمه اول خردادماه نسبت به اعلام نتایج اقدام شود که با اما و اگرهایی بالاخره این نتایج در هفته قبل اعلام شد و ۱۰ نفر برای مصاحبه دعوت شدند. با اعلام اسامی نفرات که نه در سایت دانشگاه بلکه از طریق تلفن به قبول شدگان اطلاع داده شد، بسیاری از کسانی که از یک سال گذشته با صرف وقت زیاد و تلاش شبانه روزی انتظار قبولی را می کشیدند در عین ناباوری تماسی با آنها گرفته نشد.

با توجه به این که اسامی به صورت رسمی اعلام نشده بود، گمانه زنی در مورد این که چه کسی برای مصاحبه دعوت شده است در میان ۱۳۶ شرکت کننده در آزمون به سرعت بالا گرفت. با پیگیری های صورت گرفته توسط شرکت کنندگانی که احساس می کردند در اعلام نتایج حق خوی شده چند نکته آشکار شد:

۱- یکی از اساتید گروه تاریخ قبل از اعلام نتایج معتقد بوده که هیچ کس حدنصاب لا زم را برای مصاحبه نیاورده که با رایزنی های صورت گرفته بالاخره تصمیم بر آن شد که ۱۰ نفر دعوت شوند.

۲- با تلاش صورت گرفته و در حالی که امروز قرار است دعوت شدگان برای مصاحبه در گروه حاضر شوند هویت دو تن از افراد دعوت شده مشخص می شود که توجه به شناخت کافی نسبت به آنها قبول شدن آنها مستلزم... است. یکی از این افراد خانمی از کارمندان دانشگاه که هنگام برگزاری آزمون برگه هایش را سفید تحویل داده و اگر از او بپرسی مه کتاب تاریخی را نام ببر در همان پنج تای اول می ماند؛ و دومین نفر آقایی است که قبلا دبیر ... همان دانشکده بوده که به گفته هم دوره ای هایش جزو ضعیف ترین دانشجویان گروه تاریخ محسوب می شده و اکنون معلوم نیست با کدام حساب دعوت شده است.

با توجه به موارد بالا به نظر می رسد گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی در آزمون سال جاری دکتری خود به شدت اعمال نظر و سلیقه کرده به گونه ای که میان اساتید گروه زیر اختلاف افتاده است. آنچه در حال حاضر مهم به نظر می رسد رسیدن به داد افراد زحمتکشی است که یک سال عمر خود را صرف کرده اند و همه از دانشجویان مستعد تاریخ محسوب می شوند.

در آزمون سال جاری افرادی شرکت کرده بودند که دروصورت پذیرفته شدن می توانستند آینده درخشانی به دست آورده و خدمات بسیار شایسته ای را به جامعه علمی کشور ارائه کنند. اما با توجه به رخ دادن این گونه حوادث که به نظر می رسد وزارت علوم و معاونت آموزشی آن خود بهتر از آن آگاه است، دیگر هیچ مجالی برای ورود افراد مستعد در این حوزه وجود ندارد، بنابراین از این وزارتخانه و مسولان ذیربط که با شعار عدالت پروری و مهرورزی سکان امور را به دست گرفته اند می خواهیم جلوی اینگونه اقدامات را گرفته و راه را برای رقابت آزاد و سالم دانشجویان باز کنند.

اگر امری غیر این صورت گیرد، قضاوت بر این خواهد بود که وظیفه وزارت علوم تنها جلوگیری از تحصیل افراد با ستاره دار کردن آنهاست و نه گسترش علم آموزی در کشور.